



بازم از خردم برزیم / ز دگر خردم ز یادیم / در آن روز خردم از یادیم / تا آن روز که خردم از یادیم /



| | | | |
|--|---|---|--|
| <p>مان ناخردمند را چاره ساز خرد را در هر گاه اورسهنون بزرگی و داناییست در گدیز شناسنده جهان از ویست برو آفرین کار خیزنده است خردمند ازین حکمت آگاهست خدایان را اندکی زیر دست کبری قدرتیش نیست بالا یکی را از گیوان دراز بجا بزرگی و خردی بیرونست چو در بسته کرد و گشاید بدو زنده هر کس دارد جفا تام اوست دیگر همه تمام بود بنده را از خدا ناگزیر ز غوغای خرد رسکار خرم</p> | <p>خدا ی خرد بخش خرد نواز نمان آشکارا درون و برون ز دانشش عقل را ناگزیر حکم آشکارا بحکمت خفست همه آفریدست در هر وقت بدو هیچ سپوند را راه نیست و کرد ذات او زیر کرمیست چو در قدرت آید سخن را در علم یکی را از کردن دهد بارگاه همه بودنی پیش او نیست چو راه یاوه گردد گشاید شو خردمند از جمله کاینات</p> | <p>ز نام خدا ساز و آنرا کلید تو مان کن تا توان کن نگارنده نشین کاوگاه همه رشته جوهر آمو داد نه آزاب و آتش از یاد او به بود کس او نیست نسبت ز تعظیم او زیر شهادت بود بریر و بیلا دلیری کن سر ز خط فرمان نشا کیشند نهد بر دل هر کس از دو ذغ بر آب چنین نشین دانست کز آن خمر خنبله میاساک است</p> | <p>خرد هر یکا بگنجی آرد بدید رهایی ده بستکان سخن بر آرزنده سفاین بارگاه و رای همه بوده بود او یکی کرد وی حشرش مریاک همه بود راست از توانا گزیر کس نهد باین شد که بالا چو از ذات مجبود را سخن بهر چه آید از زیر و بالا بدید یکی را فروزان کند چون مرغ جزا و کیست که خاک آدم است تو اناست بر هر چه آن ممکن است همه بودی از بود اوست نام خدایا تویی بنده را دستگیر تویی خالق بوده و بودنی</p> |
| <p>تضرع در نهایت حق سبحان تعالی</p> | | <p>بخشای بر حال بخشودی</p> | <p>بخشایش خویش از بیمده</p> |

بازم از خردم برزیم / ز دگر خردم ز یادیم / در آن روز خردم از یادیم / تا آن روز که خردم از یادیم /

تضرع از هر چه در حالت / باز همه سوی او گدایت / چو بر آتش آتش او ایام / کس خاک بیکانگی بهرم / چشمین از خرد خردم / که با بزم خردم / در شش او بودم / در شش او بودم /

بازم از خردم برزیم / ز دگر خردم ز یادیم / در آن روز خردم از یادیم / تا آن روز که خردم از یادیم /